

ماوید گاههای نودر جنبش چپ ایران

حیدر مهرگان

اخیراً "سه کتاب با عنوان "سلسله بحث های راه کارگر" منتشر شده که مباحثه را از دیدنولوژیک با انحرافات جنبش کارگری را بنیاد هدف کار خود اعلام کرده است . نویسندگان این آثار هنوز به عیان نام و نشانی از خود بدست نداده اند ، اما با انتقاد و هجوم به مشی چریکی ، نظرات مائوئیستی و حزب توده ایران ، ظاهراً "راه جدیدی را به جنبش و نیروهای هوادار ما رکسیسم-لنینیسم ایران توصیه می کنند- و به همین تکیزه راه و مشی آنها به "خط چهارم" معروف شده است .

درنگاه نخست ، جای پای های نیرومند جوانی که برخی از ورطه ها و سنگلاخ های مائوئیسم و کوره راه های پیچ در پیچ مشی چریکی را تجربه کرده اند ، در لابلای هر سه کتاب "سلسله بحث های راه کارگر" به چشم می خورد ، اما این تجربه پویا که به نوبه خود از اعتبار نسبی و منزلت نویدبخشی برخوردار است ، هنوز به معنای پشت سر گذاشتن آن ورطه ها و پیچ و خم ها و خلاصی از آثار و عوارض فرساینده آن نیست .

آنچه به این کوشش و کوشش اهمیت می دهد اینست که پویندگان "خط چهارم" که راه درازی آمده اند ، نمیتوانند در نقطه ای که اکنون به آن رسیده اند ، متوقف بمانند . منطق این راه ، اگر صمیمیت و اصولیت علمی پشتوانه آن باشد ، ادامه و تعالی آنست .

همزمان با انتشار آثار تئوریک "خط چهارم" بحث های کم و بیش مشابهی که در درون سازمان چریک های فدائی خلق جریان داشت و با شک و نفی بخش اعظم مبنای تئوریک بنیانگذاران اولیه سازمان مشخص میشد ، به سطح جنبش کشانده شد و در "پاسخ نامه" فدائیان به جزوه انتقادی "درباره شرایط عینی انقلاب" اثر اشرف دهقانی و محمدحرمی پور مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی "تیلور یافت . اگر چه بین نظرگاه هائی که با "خط چهارم" مشخص میشود و نظرات سازمان چریک های فدائی خلق ، اختلافات بسیاری وجود دارد ، اما وجوه مشترک این دو نظرگاه برجسته های اختلاف آنهاست و تصادفی نیست که وحدت نظر بیشتر در زمینه های اصلی و اختلاف دیدگاه اغلب در عرصه های فرعی تر

است. و با زتما دفی نیست که مشتعل شدن این مباحثه، با پیچ پیچه بحث وجدل و تردیدهای تازه در میان برخی عناصرو محافل سیاسی دیگر که عنوان "ما ژوئیست های شرمگین" * بهترین توصیف آنهاست، همراه است.

این روی آوری نسبتاً وسیع و پر جنب و جوش به بحث و مبارزه ایدئولوژیک و تجدید نظر در اصول بعضی از تئوری ها و تاکتیک های که سالها بر بخش فعلی از جنبش چپ ایران چیره بود، از یکسواز بحران عمیقی که این مشی ها در برخورد با واقعیات زندگی گرفتار آن شده اند خبر میدهد و از دیگر سو گواه ضرورت مبرم وصول به آن چنان تئوری و تاکتیک را تصریح میکند که راهگشا و نیروبخش مبارزه گردانهای متعبدیه مارکسیسم-لنینیسم باشد و با اثبات صحت و قدرت خود در عمل، قادر باشد بر پراکندگی ها و دور باطل کشمکش ها و خصومت های غیر اصولی غلبه کند و وحدت را در عرصه تفرقه سا مان دهد.

گفتیم که هم سازمان چریکهای فدائی خلق، هم جریان منتسب به خط چهارم و هم تاحدی اجزائی از ما ژوئیسم سرخورده ایران-علیرغم لحن عناد آمیز و چهره عبوسی که بخود گرفته اند- در مسیر این ضرورت، گامهای مثبتی برداشته اند. این کار که با انتقاد از مشی مسلحانه چریکی بعنوان تنه راه مبارزه انقلابی، نفی تئوری پیشاهنگ جدا از توده، طرد تز انحرافی "سوسیال امپریالیسم"، پذیرش لفظی این اصل اساسی مارکسیستی که مطلق کردن یک شکل از مبارزه و تحمیل آن به جنبش، هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم-لنینیسم ندارد، و نظایر اینها آغاز شده، میدان وسیعی را در بر گرفته است. اما این میدان هنوز به تمامی قلمرو واقعی مارکسیسم-لنینیسم گسترش نیافته است.

آنها پیش از آنکه ذهن خود را از رسوبات ما ژوئیستی و مشی چریکی کاملاً خلاص کرده باشند، به انتقاد و تحلیل از این نگرشها و مشیها پرداخته اند و از مقطعی که ما ژوئیسم و مشی چریکی، بمثابه دو جریان متفاوت خرده بورژوازی بهم میرسند، حرکت خود را آغاز کرده اند. اینست که انتقاد آنها از تئوری چریکی و ما ژوئیستی از درون همان تئوریها و آغشته به همان ضوابط انجام میگیرد، و اگر چه جای این پوسته را می شکافد و نقیبی به مارکسیسم میزند، اما هنوز با مارکسیسم واقعی فاصله جدی دارد.

آنها تز "سوسیال امپریالیسم" را رد میکنند و نظریه رویزیونیست شدن شوروی را بجای آن میگذارند، از مطلق گرائی در مارکسیسم ابراز بیزار می کنند و روی استفاده از همه شیوه های مبارزه در مراحل مختلف روند انقلاب اصرار میورزند، اما در نهایت برای لحظه انقلاب، هر شکلی از مبارزه را حزب جنگ مسلحانه بیاد ملامت میگیرند-رنند، انترناسیونالیسم را که مقدم ترین و عمده ترین خصلت جنبش پرولتاریا در مقیاس جهانی است، در لفظ می پذیرند و در معنی چنان تفسیر تنگ و باریکی از آن بدست میدهند که تنها

* ما ژوئیست های شرمگین به کسانی اطلاق میشود که با ورشکستگی و رسوائی ایدئولوژی و سیاست ما ژوئیستی، ظاهراً "از آن فاصله گرفته اند، اما در عرصه اقدام، در همان مواضع باقی مانده اند. اغلب این کناره گیری یک تاکتیک سیاسی و لفظی برای محافظت از اصول استراتژیک ما ژوئیسم و ترمیم برج و باروهای ویران شده آنست.

لباسی را که ناسیونال-کمونیست‌ها دوخته‌اند، به تن او می‌رود، یعنی آن را با دست پیش می‌کشند و با پس می‌زنند، یا نقش عوامل داخلی را در یک کشور چنان مطلق می‌کنند که نقش عامل خارجی، شرایط و مضمون دورانی که انقلاب در آن رخ می‌دهد، عملاً "به مفر میرسد... و هنگامیکه این مسایل در رابطه با تئوری و پراتیک حزب توده ایران مطرح می‌شود - وقاعدتا - باید جرقه‌ها و پرتوهای روشنگری را برانگیزد - واقعیت اختلاف‌ها در پرده غلیظی از دود و غبار و هیاهوی بسیار، اما بی‌نتیجه پوشیده می‌ماند. در این حال منطق و امانت و متابعت که برآزنده هر بحث سازنده و موثر است، جای خود را به برداشت‌های شتاب‌زده و عصبی، ذکر نقل قول‌های دست‌وپا شکسته و نیمه‌کاره از آثار و اسناد حزب توده ایران و آنگاه تا ختن و پرخاش به آن - و حیرت‌انگیزتر از این، به تحریف و دست‌کاری نظرات حزب و یا تحویل دادن استنباط‌هایی از این نظرات که دست‌کمی از تحریف ندارد، می‌کشد. عداوت و بدبینی بدینسان پشت حقیقت را خاک می‌مالد و آنکس که با زنده‌واقعی‌بین‌تسویه حساب غیرمنصفانه است، بیش از همه مردمی هستند که برترین تعهد ما در برابر آنها، صداقت ما است.

دام زدن به انواع توهم و تبلیغ علیه حزب توده ایران که یک سطر دلیلی و کوچکترین مدرکی همراه ندارد - و نمیتواند داشته باشد - نظیر این که "حزب توده ایران با ملاحات شاه را تا بیید می‌کرد" (۱) و یا "به نظر حزب توده ایران انقلاب استثنا تا "قهرآ می‌زاست" (۲) و یا "حزب توده ادعا می‌کند که چون کلاسیک‌ها از امکان گذار مسالمت‌آمیز سخن گفته‌اند، پس اعمال جبر و قهر یک اصل ما رکسیتی نیست" (۳) و یا "آیا غرض حزب توده این نیست که... از هژمونی پرولتاریا، از انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا چشم‌پوشی کنیم؟" (۴) و یا "آنان (حزب توده) که به بندبازی سیاسی بیش از تسلیح و تجهیز مبارزان انقلابی پرولتاریا بها می‌دهد... و بیش از هر چیز به فکر بندوبست با بورژوازی و خرده‌بورژوازی هستند" (۵).

آری، توهمات و برداشتهای کج و معوجی ما ننند اینها و دهها نظیر دیگر که شالوده‌ای بر لوث کردن واقعیت مبارزه، واقعیت سیاست و واقعیت خواسته‌های حزب توده ایران بنا شده، بهمان نسبت که از طرف دشمنان قسم خورده خلقهای میهن‌طبیعی است، از سوی دوستان خلق یا کسانی که خود را دوستان خلق مینامند، غیرطبیعی و شگفتی‌آور مینماید. این شگفتی‌زسوی ما با دریغ بسیار همراه است، چرا که عکس‌العمل یک چنین لجاج و عناد داخلی از حقیقت و برهان، به خود این پویندگان و کوشندگان که غرقه در عواطف و احساسات از پیش ساخته‌اند، برمیگردد و آنها را بجای نزدیک شدن به آرمانی که تمامی این احساسات و عواطف شریف را با آن شعله‌ور می‌سازند، بیشتر دور می‌کنند.

پیش از آنکه به جزئیات و بررسی ریشه‌های این طغیان ضدتوده‌ای بپردازیم، بحث با این دوستان را از مسائل تئوریک که منشاء بسیاری از گره‌ها و سوء تفاهم‌هاست، آغاز می‌کنیم، با این تاکید که هم‌فداثیان و هم‌نویسندگان "سلسله‌بحث‌های راه‌کارگر" از بحث ایدئولوژیک برای وجین کردن علف‌های هرز و انحرافات جنبش در مرحله کنونی، بعنوان یک وظیفه مبرم یاد کرده و خود این وظیفه را شروع کرده‌اند.

(۱) در پیرامون تئوری انقلاب و شرایط عینی انقلاب. از سلسله‌بحث‌های راه‌کارگر. ص ۸۵

(۲) همان منبع. ص ۵۳

(۳) همان منبع. ص ۴۸

(۴) همان منبع. ص ۴۵

(۵) پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی. سازمان چریک‌های فدائیان خلق. ص ۳۰

مطلق گرایی در مسئله راه انقلاب

"مطلق گرایی" با هر شکل و شیوه‌ای که از دروازه‌ها شود، جهان بینی علمی‌زدردیگر خارج می‌شود. این تجربه‌ای است که جنبش انقلابی و کارگری جهان صحت آن را با گوشه‌ت و پوست خود و درازای آلام و ضایعات بیشمار، بارها و بارها آزموده است. بخشی از جنبش انقلابی میهن ما نیز که چریک‌های فدائی خلق مشخص‌ترین نمایندگان آن هستند، این واقعیت به اثبات رسیده را با تجربه شخصی خود دیگر باره محک زد و برای آن بها‌ئی پرداخت که جبران آن هنوز طاقت فرسا است. فدائیان حرکت خود را از این مطلق آغا ز کردند:

"بقای سازمان‌های انقلابی در شرایط اختناق سیاه، تنها از راه نظامی کردن آنها میسر است... اگر سازمان انقلابی ظاهر نشود، سرانجام در مرحله‌ای از رشد خود توسط پلیس نابود خواهد شد."

در این عصاره مطلق گرایی: مطلق کردن قدرت و سلطه پلیس، مطلق کردن ناتوانی و ضعف مردم و سازمان‌های انقلابی آنها، مطلق کردن شکل و شیوه نظامی مبارزه انقلابی... تمام می‌آموزد سیال، زنده، شاداب و انعطاف پذیر ما ر کسیم - لنینسیم بنا درفته است. به این مطلق سازی، نظا یردیگری ما ننند مطلق کردن نقش پیشاهنگ در تحول انقلابی (نوعی مطلق کردن شرایط ذهنی)، مطلق کردن "عمل گرایی" تا حذف کامل نقش تئوری انقلابی و سپس نقش سازمان صنفی و سیاسی طبقه را میتوان اضافه کرد.

امروز چریک‌های فدائی خلق و دوستان آنها در "خط چهارم" وانمود می‌کنند که این دگم ها و مطلق ها را که بقول خودشان ربطی به ما ر کسیم ندارد، درهم شکسته اند. و در این دعوی نیز تا حدی و به نوعی محق اند. اما این تا کید لازمست که محق بودن آنها فقط تا حدی و به نوع خاصی است. واقعیت محق بودن این مبارزان را نظرات جدید آنها تصدیق می‌کند:

"ما اشکال سازمانی و اشکال مبارزاتی را بقول لنین از پیش خود" کشف نمی‌کنیم بلکه آنرا محصول تطبیق تئوری انقلابی با این یا آن وضعیت و بررسی کامل عینی آن می‌شماریم." (۶) ویا:

"سازمان (چریک‌های فدائی خلق) میکوشد در هر منطقه خاص و با توجه به هر موقعیت مشخص، یعنی با ارزیابی مبارزه طبقاتی بطور عینی در حال گسترش توده‌ها، شکل و شیوه عمده مبارزه و سازمان را از عمل آنها بنیاموزد، آنرا جمع بندی کند و در عمل یکساز بندهد." (۷) و جای دیگر:

"مبارزه سیاسی از دیدگاه ما ر کسیست - لنینست ها، همیشه مبارزه ای توده‌ای است، مبارزه عده‌ای بجای توده‌ها نیست. بنا بر این بایستی دریا بیم چرا دریک وضعیت تاریخی مبارزه فلان شکل را بخود می‌گیرد و در وضعیت دیگر شکل دیگری را... توده‌ها همیشه دریک ارتباط طبقاتی معنی دارند." (۸)

(۶) و (۷) پاسخ به صحابه رفیق اشرف دهقانی. صفحات ۲۵ و ۲۲.

(۸) ملاحظاتی درباره پیشاهنگ. از سلسله بحث‌های راه کارگر. ص ۱۹

اعراض از مطلق‌ها و شکستن دگم‌ها، حتی اگر نسیم بند و نا پیگیر باشد، بهر حال گامی است به جلو. آثار جدید فداشیان و دوستان آنها در خط "خط چهارم" نشان می‌دهد که آنها این گام را برداشته‌اند، اما اگر این پیشروی در لفظ خاتمه یابد و خود را کامل نکند، به‌کجا خواهد رسید؟ آنها به‌کنه این آموزش دیالکتیکی بی‌التفات اند که اگر شکل مبارزه را از پیش نمی‌توان تعیین کرد، بخاطر آنست که در سیر پیشروی انقلاب "توده‌ای از مسایل نویسن پدید خواهد آمد ... و شرایط تغییر خواهد کرد و شدید و مکرر تغییر خواهد کرد." (۹) و شکل مبارزه ناگزیر تابع این تغییر و تحول غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. از این‌روست که لنین در تشریح آموزش مارکس می‌گوید:

"مارکس دست خود و فعالین آینده انقلاب سوسیالیستی را از نظر اشکال، شیوه‌ها و اسلوب تحول انقلابی نمی‌بست." (۱۰)

دوستان ما که خود این کلمات را تکرار می‌کنند، از آن به این نتیجه غیرمنتظره

میرسند:

"ما همیشه و در هر شرایطی بنا به مصالح طبقه کارگر با صراحت اعلام کرده و می‌کنیم که طبقه کارگر به هیچ وجه از طریق پارلمان‌تاریسم به پیروزی نمی‌رسد. ما آشکارا اعلام می‌کنیم که صرفاً از طریق تلفیق مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی ... است که سازشکاری نیروهای غیر پرولتری درهم شکسته شده و امپریالیسم با استقرار جمهوری دموکراتیک خلق اساساً" اخراج می‌گردد." (۱۱)

مشکل بتوان مینا را بر جهان بینی علمی‌گذاشت و با چنین بی‌یقینی از کنار آن گذشت. وقتی لنین تصریح می‌کنده: "مارکسیسم به نحو مثبت هیچ شکلی (توجه داشته باشید: هیچ شکلی) از مبارزه را رد نمی‌کند"، رد قاطع هر شکل دیگر مبارزه سیاسی جز «تلفیق مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی»، آنهم "برای همیشه و در هر شرایطی" درست نقطه مقابل این پیام لنینی نیست؟ اگر نا ممکن است که پیش‌گویی کرد "درفلان یا بهمان وضعیت آتی کدام طرق و وسایل پدید خواهد آمد مدک‌برای ما عملی یا مفید خواهد بود" (۱۲) علتش اینست که "تغییرات مستقل از راه ما، شکلی از عمل را در دستور روز قرار خواهد داد." (۱۳)

اگر منظور از "طریق پارلمان‌تاریسم" تکیه یکجانبه و مطلق به راه پارلمانی بمانند یگانه راه رسیدن به حکومت باشد، که این راه لااقل از سوی حزب توده ایران هرگز مطرح نشده بود، و اگر منظور راه پارلمانی بمانند یکی از راه‌ها، آنهم در شرایط مشخص تاریخی و همراه با بهره‌گیری از راه‌ها و اشکال و شیوه‌ها و وسایل دیگر باشد، چنین راهی امکان پذیر بوده و نفی مطلق آن نادرست خواهد بود.

تغییرات عینی را نمیتوان با توپ و تشریح اطاعت از خواست ذهنی خود داد و داشت و پیشاپیش آیه مادر کرد که شکل تحول آینده حتماً "قطعاً" و در هر شرایطی نه تنها پارلمان‌تاریستی نیست، بلکه "تلفیق مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی است."

(۹) لنین. مجموعه آثار. جلد ۳۱ - ص ۳۰۴

(۱۰) همان منبع. ص ۳۰۴

(۱۱) پاسخ ... ص ۲۵

(۱۲) و (۱۳) لنین. کلیات. جلد ۳۱ - ص ۹۵

آیا این یک پیشگوئی تمام عیار نیست؟

قالب سازی که شاخ و دم نمیخواهد. همینکه یک شکل و اسلوب را مسجل فرض کنیم و به آینده ای که هنوز فرا نرسیده، به مضمونی که هنوز تکوین نیافته، به شرایطی که هنوز مقتضیات آنرا نمی‌شناسیم دیکته کنیم، از خود یک مطلق گرای دوآتشه ساخته‌ایم. و یک چنین مطلق گرا نمیتواند مدعی باشد که "ما شکل و شیوه عمده مبارزه و سازمان را از عمل توده‌ها می‌آموزیم و جمع بندی می‌کنیم و در عمل بکار می‌بندیم"، "اشکال مبارزه سازمانی و مبارزاتی... محصول تطبیق تئوری انقلابی با این یا آن وضعیت و بررسی‌ها است عیناً نیست."، "این یا آن وضعیت".

خوب به معنی این عبارت توجه کنید. "این یا آن وضعیت" بیان تنوعی است که دورادور قابل حدس و گمان نیست. "این وضعیت" یک شکل و اسلوب مبارزه را ایجاب میکند و "آن وضعیت" شکل و اسلوب دیگری را. اما دوستان فدائی هم در "این وضعیت" وهم در "آن وضعیت" صرف نظر از اختلاف و تفاوت فاحشی که ممکنست بین آنها باشد، یک نسخه ابدی صادر میکنند: "تلفیقی از مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی".

و این نسخه را بعنوان "بررسی کاملاً عینی" شرایطی که به آینده تعلق دارد و هنوز عینیت نیافته است، معرفی میکنند. فدائیان ظاهراً "نسخه‌ای را که حاوی دستورالعمل" "تلفیق مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی" است (بجای آمادگی و تدارک انتقال از یک شکل مبارزه به شکل مناسب جدید) از روی انقلاب اخیر ایران رونویسی کرده‌اند. حتی اگر با این تصویرگری از انقلاب ایران موافق باشیم، با این الگوبرداری مکانیکی که دست و بال آینده را بار یسمان دیروز می‌بندد چگونه میتوان موافق بود؟ بیا دبیاوریم که مارکس درباره انقلاب‌های اجتماعی پرولتری گفت که این انقلابها "چکامه خود را فقط از متن آینده میتوانند برداشت کنند، نه از گذشته." (۱۴) و تکرارناپذیری یک حادثه تاریخی را در این طنز فیلسوفانه ریخت که:

"هگل در جایی مینویسد که تمام حوادث و شخصیت‌های بزرگ تاریخچه‌ها، به اصطلاح دوبار ظهور میکنند. ولی و فراموش کردی بیا فزاید که بار اول بصورت تراژدی و بار دوم به صورت کمدی مسخره." (۱۵)

جا دارد که حرف آخر درباره جملات یاد شده فدائیان را از آثار دوستان "خط چهارم" آنها بدهیم: "تعریفی همیشگی از یک شکل مبارزه و تعمیم آن برای همه جا و هر زمانی، چیزی جز دگما تیسیم... نخواهد بود."

اما خط چهارمی‌ها خود به خود دیگری مبتلابه این دگما تیسیم‌اند. آنها میگویند: باید این آمادگی را داشت که با هر تغییری در اوضاع، شکل مبارزه را تغییر داد. و این سخن، سخن لنین است، سخنی لنینی است.

اما این دوستان بلافاصله این نظر درست را به سوی دست‌اندازمیرا نند و ضد آنرا به آن وصله میکنند:

"غرض از اشکال متنوع، همه جا اشکال تاکتیکی است و شکل استراتژیک... تنها از راه جبر است." (۱۶) و این "جبر" راهم مبارزه مسلحانه معنی میکنند، چرا که آنرا

(۱۴) مارکس. هیجدهم برومرلوئی بنا پارت. از انتشارات حزب توده ایران. ص ۲۵

(۱۵) همان منبع. ص ۲۲

(۱۶) در پیرامون تئوری انقلاب - ص ۶۰

در برابر راههای مسالمت آمیز میگذارند :

" حزب توده که از نقل قول (لنین) سوء استفاده میکنند تا راه را برای " مسالمت " باز کنند، غافل است که غرض از اشکال متنوع، همه جا اشکال تاکتیکی است و اشکال استراتژیک همانگونه که از ما نیفتست نقل کردیم " تنها از راه جبر است " (۱۷) .

خط چهارمی ها در این مطلق گرائی تغییر شکل داده شده تا آنجا پیش میروند که حتی توجه ... بله، فقط " توجه به راههای غیر مسلحانه گذار را خیانت به پرولتاریا " (۱۸) قلمداد میکنند. نویسندگان " سلسله بحث های راه کارگر " حتی اگر به تجربه غنی شیلی که از راه غیر مسلحانه به پیروزی رسید و ۳ سال به رشد مسالمت آمیز خود ادامه داد، توجه نداشته باشند، حتی اگر نخواهند با این حکم که " گذار مسالمت آمیز یک استثناء نادر است " جانمایه این رزیا بی لنینی را که " این امکان نادر را در عین حال بسیار گرانبها " توصیف میکرد و برای آن کیفیت فوق العاده قائل بود، خدشه دار نکنند، حتی اگر نخواهند بقول لنین یک بررسی مطلقا " تاریخی از مساله اشکال مبارزه کنند " و بر شالوده ای

(۱۷) همان منبع . ص ۶۰

(۱۸) در برابر رزیونیسم و تزسوسیال امپریالیسم - از سلسله بحث های راه کارگر، ص ۱۸۰

* لئونید برژنف در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در رد این نظرات که تجربه انقلاب مسالمت آمیز شیلی را تجربه ای شکست خورده و انمود میکنند، گفت :

" فاجعه شیلی حکم کمونیست ها را در باره وجود راههای گوناگون انقلاب و از آن جمله، در صورت فراهم بودن شرایط لازم، راه مسالمت آمیز انقلاب را بهیچ وجه باطل نکرد. ولی جداگوشد ساخت که انقلاب باید برای دفاع از خود آماده باشد. این فاجعه به انقلابیون می آموزد که در قبال فاشیسم امروزی و در قبال دسایس ارتجاع خارجی، پیوسته هوشیار باشند و همبستگی بین المللی با تمام کسانی را که به راه آزادی و ترقی گام می نهند، تقویت کنند."

و در جمع بندی این تجربه " بوریس پونوما ریف " عضو بوری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، تاکید میکند :

" حوادث شیلی که نخستین تجربه در از مدت پیشرفت " مسالمت آمیز " انقلاب بود، برای ما رکسیست - لنینیست ها از نظر تکمیل استراتژی و تاکتیک انقلابی، پدیده بسیار ارزنده ای است ... بیش از هر چیز این شکست ناپذیری جنبه های مثبت تجربه مجاهدات جانبا زانه انقلابیون شیلی - یعنی کمونیست ها و سوسیالیست ها پرده بکشد. این واقعیت در برابر نظر تمام جهانیان به ثبوت رسیده که جبهه واحد نیروهای چپ میتواند ندرهبری احزاب پرولتری و با الهام گرفتن از اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی، با اتکاء بر قانون اساسی موجود، به حکومت برسند ... اگر مثلاً روسیه سال ۱۹۱۷ را در نظر بگیریم می بینیم که انقلاب در آن فقط طی چند ماه بطور مسالمت آمیز جریان داشت و حال آنکه شیلی در این زمینه تجربه سه ساله پیشروی مسالمت آمیز انقلاب را به ما عرضه داشت. سیر این تحولات درست هنگامی قهرا " متوقف گردید که امواج جدید پشتیبا نی توده ها از انقلاب بر میخاست و چشم انداز مرحله بعدی گسترش انقلاب نمودار میگردید ... از اینجا نتیجه ای بدست می آید که صحت قانونی را که بارها در تاریخ انقلابها تأیید شده است، با ردیگر ثابت میکند و آن اینکه

بقیه در صفحه بعد

بررسی تاریخی دریا بند آنچه که دره خواندی سا لپیش - که هنوز حتی ولین کشور سوسیا لیستی ایجا دند شده و سلطه ارتجاع و سرمایه داری امپریالیستی بلامنازع بود - بقول لنین " حتی اگر شانس یک در صد داشت به تجربه کردنش میا رزید " اینک که سیستم جهانی سوسیا لیستی و متحدانش به عامل اصلی تحول تاریخ بدل شده اند و ارتجاع کهن و محترزمهای عمیق و درمان ناپذیر برداشته و فرو ریختن نظام پوک شده سرمایه را با سرعت ماعه و توفان، در این سو و آن سوی جهان می بینیم، دیگر علی رغم تصور نویسندگان " خط چهارم " یک امکان محض نیست - و کسی که بخواهد از این واقعیت چشم پوشی کند، تئوری علمی را که راه گشای عمل است، به دنباله روی صرف از عمل محکوم کرده است.

اینرا هم بیاد داشته باشیم که " تحول مسالمت آمیز " برخلاف عقیده نویسندگان " سلسله بحثهای راه کارگر " در تاریخ گذشته و معاصر چندان هم بی زمینه و بی سابقه نیست. علاوه بر نمونه جدید شیلی، این تجربه در انقلاب مسالمت آمیز ۱۹۱۹ مچا رستان * و با کیفیتی دیگر در بعضی کشورهای دیگر نیز مشاهده شده است.

اما فدا ثیان و دوستان " خط چهارم " به این تجربه های عملی اعتنا نمی ندرند. آنها مسالمت را بعنوان شکلی از شکل تحول انقلابی، در تاریخ بی پشتوانه و در تئوری " یک استثنا فرضی " و یک " امکان مجرد " میدانند. این دوستان اگر مایل نباشند به استنتاج

بقیه پا ورقی صفحه قبل.

هر با رکه منافع طبقاتی بورژوازی با خطر واقعی روبرو میشود، بورژوازی تمام منابع مالی سرشار خویش و از جمله روابط سرمایه بین المللی بکار می ندرند و برای عقیم گذاشتن جریان انقلاب بهر اقدامی دست می زند و به شیوه های تروریستی کما ملا " افراطی و دیکتاتور متشانه برای سرکوب انقلاب متوسل میشود. بنا بر این حوادث شیلی با ردیگر نشان میدهد که حفظ دستاوردهای انقلاب و آمادگی برای تغییر سریع اشکال مبارزه، یعنی تعویض اشکال مسالمت آمیز با غیر مسالمت آمیز و نیز پیا سنجی به قهر ضد انقلابی بورژوازی، به نیروی قهر انقلابی، چه اهمیت عظیمی دارد. برای تضمین پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب کافی نیست که تناسب نیروهای اجتماعی بطریقی باشد که بورژوازی جرات افروختن آتش جنگ داخلی را نداشته باشد، بلکه آمادگی دائمی پیشاهنگ انقلاب و توده ها (البته نه آمادگی در حرف، بلکه آمادگی آنها در عمل) نیز برای بکار بردن قاطع ترین وسایل و شیوه های مبارزه در صورت اقتضای اوضاع و احوال، برای چنین ضمانتی ضروری است. ... هنگامی هم که انقلاب راه رشد مسالمت آمیز می پوید، بیرون کشیدن مهمترین اهرم قدرت حاکمه یعنی ارتش از چنگ نمایندگان رژیم کهنه و ایجا دستگاه دولتی نوین، اهمیت قاطع دارد. ارتش مستقل از دولت و ارتش مستقل از سیاست وجود ندارد و نخواهد داشت " (وضع جهان و جریا نا انقلابی. ص ۹۸)

* احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات مچا رستان در ۲۱ مارس ۱۹۱۹ - در اوج بحران همه جانبه ای که جامعه و دولت را فرا گرفته بود، با هم بوحده رسیدند و به چنان نیروی مافوقی تبدیل شدند که توانستند حاکمیت سیاسی را قبضه کنند. دولت ائتلافی زیر فشار نیرو مند بحران آنها جم

سازمان سیاسی طبقه کارگر حاکمیت خود را بطور مسالمت آمیز به پرولتاریا واگذا رکرد.

جمهوری سوسیا لیستی مچا رستان که از وضع انقلابی جهان که شعله اکتبر آنرا افروخته بود، تا شیرسیا ر گرفته بود، تا هنگامیکه ارتش های آنتانت که محور آن ارتشهای انگلیس و

بقیه در صفحه بعد

ما رکن وصول به حاکمیت سیاسی کارگران را با "وسایل مسالمت آمیز" در برخی کشورها مقدور می‌شود، توجه کنند*، در پاسخ این تاکید لنین چه دارن می‌گویند، آنجا که درباره سازمان انقلابی بزرگی که مراکز کارگری را دربر گرفته و به یک قدرت عظیم سیاسی تبدیل شده است، هر توهمی را برای مطلق کردن شکل نهائی نبرد می‌شکند:

"... و اما پیشگویی درباره اینکه این سازمان برای ایراد ضربت قطعی بر سلطنت مطلقه چه وسیله‌ای بکار خواهد برد، و آیا مثلاً "قیام" را ترجیح خواهد داد یا اعتماد سیاسی گسترده و یاشیوه دیگر حمله را، آری این پیشگویی و اتخاذ تصمیم درباره این مساله، در حال حاضر جز آئین پرستی پوچ چیز دیگری نخواهد بود. این بدان میماند که فرما "ژنرال‌ها سپاه گردنیا ورده، آنرا سیخ نکرده و به جنگ علیه دشمن گسیل نداشته، شورای جنگ تشکیل دهند. وقتی سپاه پرولتاریا با عزم راسخ وزیر رهبری سازمان استوار سوسیال دموکراتیک به مبارزه در راه‌های اقتصادی و سیاسی خویش برخیزد، در آن زمان این سپاه خود شیوه‌ها و وسائل عمل را به ژنرال‌ها نشان خواهد داد."

یکبار دیگر این جان خالص ما رکنیسم را که در جملات فوق چکیده است، مرور کنید این همان ذات نیرومندی است که پایه‌های عرصه را می‌کنند و تنور می‌شود و عطش خود را به آموختن از زندگی و غنای واقعیت، شعله ورتر می‌کند. در اینجا لنین قیام را که ضربه قطعی و نهائی می‌دهد، یعنی اعتماد گسترده را که یک شیوه غیر مسلحانه و یک شکل "مسالمت آمیز" مبارزه است، برای شرایط مناسب خود حاکمیت را در اعتبار تعیین کننده‌ای می‌شمارد که قیام پرولتاریای مسلح در شرایطی دیگر به آن نتیجه خواهد رسید. آنها که شرایط ایران را چنان عام می‌کنند که هر شکل دیگر مبارزه را جز مبارزه مسلحانه برای فرود آوردن ضربه آخر، محافظه کارانه و سازشکارانه می‌خوانند، باید توجه داشته باشند که لنین این تجویز انقلابی

بقیه پا ورقی صفحه قبل.
فرانسه بود، متفقاً "آنرا مورد سیعانه‌ترین یورش قرار دادند، برقرار بود. محاصره اقتصادی و نظامی شوروی و جنگ داخلی شدیدی که در این کشور جریان داشت، مانع پاریس شدن به جمهوری جوان سوسیالیستی مجارستان نشد. (برای اطلاع بیشتر به مقاله رفیق دژیریمش - عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگران مجارستان که در شماره ۸۳ نشریه "مسائل بین‌الملل" چاپ شده، مراجعه کنید.)

* ما رکن در میتینگ‌هایی که به سال ۱۸۷۲- پس از کنگره آنترناسیونال اول در شهر آمستردام (هلند) تشکیل شده بود، طی یک سخنرانی تاریخی گفت: "کارگران باید در طول زمان حاکمیت سیاسی را در دست خود بگیرند... ولی ما هرگز ادعا نکرده ایم که باید در همه جا با وسائل واحدی به این هدف رسید. ما میدانیم که باید نهادها، اخلاقیات و سنن کشورهای مختلف را بحساب آورد. ما آنرا نمی‌کنیم که کشورهای وجود دارند مانند آمریکا و انگلستان - و اگر من نهادها را هم بهتر می‌شناختم، شاید هلند را هم به آنها اضافه می‌کردم - که در آنها کارگران نمیتوانند با وسائل مسالمت آمیز به هدفهای خود برسند."

ما رکن در مقدمه کاپیتال و نیز پس از شکست کمون پاریس در کنگره آنترناسیونال اول در لندن نیز امکان تحول انقلابی به شکل مسالمت آمیز را مطرح کرده است.

را برای استفاده از شیوه‌های غیر مسلحانه، در شرایط کشوری محتمل می‌شما رد که استبداد مخوف تزاری چون تیغ برهنه شمشیر، همه جا برق شومی دارد.

لنین به سیره پیش‌کسوتان سترگ خویش " دست خود و فعالین آینده انقلاب سوسیالیستی را از نظراشکال و شیوه‌ها و اسلوب تحول انقلابی نمی‌بندد" (۱۹) چرا که معتقد است " اتخاذ تصمیم در این باره منوط به چگونگی وضع جنبش کارگری، گسترش دامنه آن، شیوه‌های که جنبش برای مبارزه طرح ریخته، خصایص سازمان انقلابی رهبر جنبش، چگونگی سیاست خارجی و داخلی و به یک سخن، منوط به هزارها شرط است که پیشگویی در باره آنها هم محال است، هم بی‌ثمر" (۲۰)

لنین کلیدکشف شکل و شیوه و اسپین نبرد پرولتاریا، یعنی آن ضربه سهمگین نهائی را که متضمن پیروزی استراتژیک طبقه کارگر و حزب سیاسی اوست، به زمان‌تی و اغذا می‌کنند که لحظه اقدام، هم از لحاظ ذهنی و هم از لحاظ عینی، فرارسیده و پخته شده باشد. شنا بزدگی و صدور حکم و دستور پیش‌رس در این مورد، درقا موسا و پیشگویی و تخیلی است که تعبیر آن محال است.

جملات صریح لنین با وضوح نشان می‌دهد که اشکال مسالمت‌آمیز فقط بمثا به اشکال تاکتیکی مقدمه‌ای، مورد نظر نیست. برعکس سنگینی منطق دیالکتیکی لنین متوجه شکل و تاکتیک نهائی نبرد انقلابی پرولتاریا برای حل مرحله استراتژیک انقلاب است. و چیز این نیز نمیتواند باشد. علت ساده است:

شما که تکرار می‌کنید میتوان و با پیدایین ظرفیت و انعطاف را داشت تا متناسب با تغییر وضع، اسلوب و شکل مناسب مبارزه را یافت و همه شیوه‌های موثر و راهگشا را بکار گرفت، شما که اذعان دارید لااقل در باره شیوه‌های تاکتیکی مبارزه از قبیل نمیتوان دستورالعمل نوشت، هیچ از خود پرسیده‌اید چرا این اشکال و تاکتیک‌ها را پیشا پیش نمیتوان معلوم ساخت؟

در سطوری بالاتر توضیح دادیم که این عوامل و شرایط عینی مستقل از ما است که در تعیین شکل مبارزه اثر اساسی می‌گذارد. از طرف دیگر رشد و تکامل بر روی خط مستقیم صورت نمی‌پذیرد، تا جلوه‌های آن در هر مرحله کامل و دقیقاً قابل پیشگویی باشد. اگر شکل مقدمه‌ای مبارزه انقلابی بنا به این دلایل قبل از موعد قابل ترسیم نیست، شکل نهائی که از درون امواج و گردبادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بیرون می‌آید و نیرو و اراده و آرزوی وسیع ترین قشرها و طبقات که در وضع انقلابی به جنبش در می‌آیند، با آن می‌آید و بر بخرنجسی آن می‌افزاید، بمراتب دشوارتر و حتی محال است. وقتی یک تغییر و چرخش عادی اشکالی را در دستور روز قرار دهد که ترسیم آن از قبیل میسر نبود، شکل حاد مبارزه انقلابی که فرآیند مجموعه متنوع و کثیری از عوامل و نیروهای مختلف عینی و ذهنی در او جبحران و طغیان است، چگونه مقدور است؟ و درست به همین جهت است که لنین " تاریخ بطور عموم و به ویژه تاریخ انقلابها را همواره با محتوی غنی‌تر، متنوع‌تر، مختلف‌الشکل‌تر و با فراست‌تر " از آن توصیف می‌کند که بهترین احزاب، آگاه‌ترین پیشا هنگ و پیشروترین طبقات می‌اندیشند (۲۱)

(۱۹) لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۳۶، ص ۳۰۴

(۲۰) لنین - وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه. از انتشارات حزب توده ایران، ص ۱۶

(۲۱) لنین، مجموعه آثار - جلد ۳۱ - ص ۷۵

لنین انقلاب را در لحظات هیجان و کشش ویژه کلیه ملکات انسانی، نتیجه آگاهی، اراده، شور و تصوردهها میلیون انسان میدانده که بوسیله شدیدترین مبارزه طبقاتی به جنبش درآمده است. درحالیکه " بهترین پیشاهنگان بیان کننده ضمیر، اراده، شور و آمال دهها هزار نفر هستند " (۲۲) و بهمین دلیل قالبی که از پیش قابل ساختن و پرداختن است، نمیتواند همه آن تنوع و کثرت مختلف الجبهت توده های میلیونی را که در بستر ضرورت های عینی دم به دم متحول بحرکت درآمده اند، دربرگیرد. *

پس از این توضیح اجمالی، به کلام دوستان " خط چهارم " که تنها یک بعد آنرا کا ویدیم، برگردیم. این کلام تفسیر دیگری هم دارد. دوستان خط چهارم میگویند:

" غرض از اشکال متنوع، همه جا اشکال تاکتیکی است " و بعد با دریافت خاصی که از مساله " قهر " ارائه میدهند و ملاحظا هر آنرا فقط در مبارزه مسلحانه میجویند، به این نتیجه میرسند که شکل استراتژیک تحول انقلابی، تنها از راه مبارزه مسلحانه است.

کلید تناقضی که در این جمله وجود دارد، در درکی است که از مفهوم " تاکتیک " و " استراتژی " شده است. اگر بپذیریم که استراتژی " تعیین جهت اصلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، تعیین ترکیب و مشخصات ارتش سیاسی تحت رهبری وی، تدوین نقشه های ضروری برای استفاده از ذخایر مستقیم و غیر مستقیم و نیروهای اصلی و فرعی انقلاب و تدوین نقشه مبارزه برای وحدت نیروهای انقلابی در گردپرولتاریا و رهبری اقدامات و عملیات این نیروهاست "، اگر بپذیریم که " استراتژی یک حزب در سراسر یک مرحله معین و کامل از پیکارهای بیخوش وی، یعنی برای تمام مدت یک مرحله انقلاب، اساسا " و عملا " بلاتغییر میماند " در آن صورت نمیتوانیم یک شکل مبارزه را بطور ثابت و تغییرنا پذیریم تا به شکل استراتژیک تعیین و تحمیل کنیم.

و اگر بپذیریم که تاکتیک جزئی و قسمتی از استراتژی و کاملات تابع وظائف استراتژیک مرحله معینی از انقلاب است، اگر بپذیریم که " تاکتیک دوران کوتاهی را در درون یک مرحله استراتژیک دربرمیگیرد، به اشکال مشخص مبارزه در شرایط مشخص مربوط است، هدفش بدست آوردن سنگری در این یا آن نبرد، پیشروی در این یا آن زمینه است، اگر

(۲۲) لنین، مجموعه آثار - جلد ۳۱ - ص ۷۵

* تنوع اشکال تحول کیفی، منحصر به جا معانسان نیست، در عرصه پدیده های طبیعت نیز انتقال از ماهیت کهنه به نو که از طریق جهش (یا انقلاب) صورت میگیرد، همواره محکوم به تبعیت از یک شکل ثابت نیست. در علوم طبیعی شکل جهش (موتاسیون) به دوعا ملبستگی دارد.

۱- خلعت پدیده تکاملیابنده.

۲- شرایط تکامل پدیده.

و این هر دو عامل در تعیین شکل نهایی تحول، پیوندی تفکیکنا پذیر با هم دارند. فیالمثل در شیمی به هنگام تخریب هسته مواد را دیواکتیو، هسته بعضی از عناصر شیمیایی، به هسته عناصر سیکتر بدل میشود. در این تحول انرژی اتمی بصورت انرژی حرارتی درمیآید. تبدیل انرژی اتمی بسته به شرایط عمل، ممکن است شکل انفجاری بگیرد (نظیر بمب اتمی) و یا شکل تدریجی (نظیر راکتور اتمی)، تکامل جامعه، با کیفیتی متفاوت از قوانین عام طبیعت پیروی میکند. طبیعت کلاست و جامعه انسانی جزئی از این کل. و روند نهایی جزء تابع کلاست.

بپذیریم که " تاکتیک دوران کوتاه‌هی را در درون یک مرحله استراتژیک دربرمیگیرد، به اشکال مشخص مبارزه در شرایط مشخص مربوط است، هدفش بدست آوردن سنگری در این‌یا آن نبرد، پیشروی در این‌یا آن زمینه است، اگر بپذیریم که تاکتیک با تغییر اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همواره در تکامل و تغییر است"، در آن صورت بخودی خود پذیرفته‌ایم که آخرین و نهائی ترین مرحله و شکل نبرد نیز یک مرحله و شکل تاکتیکی است. شکل استراتژیک مبارزه از مجموعه اشکال تاکتیکی آن بوجود می‌آید. مضمون و هدف استراتژیک ثابت است. اشکال و اصول به این هدف و با روری این مضمون، در مراحل تاکتیکی مختلف پیدا می‌شود و تکامل می‌یابد و جای خود را به اشکال مناسب جدید که تابع چرخشها و تغییرات عینی است می‌دهد. بهمین جهت است که نه ما رکس و انگلس و نه لنین، هرگز هیچ شکلی را مطلق نکرده‌اند.

شکل گذار به سوسیالیسم یا بقول دوستان خط چهارم شکل استراتژیک مبارزه، هرگز از اصول مارکسیسم-لنینیسم نبوده است. " مطلق کردن شکل گذار با اصول اساسی آموزش کلاسیک‌های ما در تناقض است. آنچه در تئوری انقلاب اصل است و حکم عام دارد، ماهیت انقلاب و ناگزیری آنست."

بدینسان اگر مضمون و هدف را با شکل عوضی نگیریم، اگر مرز بین تاکتیک و استراتژی را در هم نریزیم، شکل غیجگویانه استراتژیک که دوستان فدائی به نوعی و دوستان خط چهارم به نوع دیگر از هم اکنون آنرا تعیین کرده‌اند، نه وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد.

مفهوم «قهر» از دیدگاه مارکسیسم

فدائیان خلق سالها بر آن بودند که " مبارزه مسلحانه هم بمثابه تاکتیک و هم استراتژی"، تطبیق خلاق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط ویژه ایران است. آنروز آنها " ویژگی" را - که در واقع ویژگی نبود- به جای " عام" نشان دادند و " عمده" را زیر پای " غیر عمده" قربانی کردند، تا تئوری خود را که معجونی از تفکرات و تخیلات شبه علمی رئیس دیره" و " ماریگلا" بود و از روی چرکنویس مائوئیسم تنظیم شده بود، بعنوان اصیل ترین تئوری انقلابی به کرسی بنشانند. " امروز" آنها از این " دیروز" که عصیانگری یا سآمیخته بورژوازی تسخیرشان کرده بود، بریده‌اند و آن " ناشکیبائی ساده انگار که خویش را برهان تئوریک جلوه میداد" (۲۲) تا حد چشمگیری رنگ باخته است. اما آن دیروز به‌تأمل می‌باید دور افکنده نشده است. آنها و خط چهارمی‌ها و عناصری از مائوئیست‌های شرمگین، مبارزه مسلحانه را بمثابه تاکتیک منحصر به فرد را کرده‌اند و در عوض به آن موقعیست استراتژیک داده‌اند. ریشه این‌سوء تفاهم رافا عدتا یا دیدا در درک و موضع طبقاتی آنها یافت و یا برای آن منشأ معرفتی جست و یا هر دو. اگر تنها منشأ معرفتی این برداشت کج را در این مورد موثر بدانیم، ظاهراً " در ردیابی آن به استنباط فط این دوستان از مفهوم " قهر" در ادبیات مارکسیستی میرسیم.

نویسندگان خط چهارم در اثبات قطعیت شکل استراتژیک مبارزه مسلحانه، بارها به این عبارت مارکس و انگلس در مانیفست استناد میکنند که تحقق انقلاب "تنها از راه حیراست" و این اولین این حجت را تمام میکنند که "ایده قهرآمیز انقلاب - و دقیقاً "همین ایده - پایه تمام دکتربین مارکس و انگلس را تشکیل میدهد. (۲۴)

فدائیان نیز با این نقل قول از کاپیتال مارکس که "قهر ما می هر جا معه کهنی است که آبستن نوست" (۲۵) و به نقل قولهای مشابهی از لنین و رهبران انقلاب ویتنام، تمسک می جویند. فدائیان آنگاه "قهر" را به عنوان شکل نظمی و نبردهای بی ممان (مسلحانه) تفسیر میکنند (صفحات ۱۷ و ۱۸ و ۲۴ پا سخ ۰۰۰) و بعد شکل مسالمت آمیز مبارزه را در برابر اشکال قهرآمیز قرار میدهند.

"اشکال مسالمت آمیز مبارزه توده ها ... به اشکال قهرآمیز بدل میشود." (ص ۱۷ پا سخ ...)

نقطه گریه به این ترتیب آشکار میشود. قهر با شکل مسلحانه مبارزه یکی گرفته میشود و بدینسان ورطه ای پدید می آید که مطلق گرائی سرانجام محتوم آنست. از آنجا که به اعتقاد درست این دوستان "ایده قهرآمیز انقلاب عمده ترین ستون ما رکیسم انقلابی است" و باز به اعتقاد ناصحیح آنها "قهر" مساوی است با مبارزه مسلحانه، پس در نقطه مقابل مبارزه مسالمت آمیز و گذار مسالمت آمیز قرار دارد، و تمامی طرفداران و حتی مطرح کنندگان "امکان" مسالمت، فدا انقلابی، رفرمیست، سازشکار و بقول خط چهارمیها "خائن به طبقه کارگرند". از این معیار آنها به این قضایات میرسد که اتحاد شوروی و ریزیونیست و حزب توده ایران، منادی "آشتی و صلح طبقاتی" است.

نویسندگان خط چهارم میگویند:

"حزب توده با استناد به مارکس، انگلس و لنین ادعا میکنند که تز گذار مسالمت آمیز درست است و انقلاب میتواند یک مهملاتی تعارف آمیز دوستانه تبدیل شود و از قهر و زور در آن خبری نباشد." (۲۶) و در جای دیگر با پرخاش سرزنش آمیزی به حزب توده ایران اندرز میدهد:

"انقلاب یک چیز است، مسالمت چیز دیگری و این دو را نمیتوان با هم آشتی داد و انقلاب مسالمت آمیز، یعنی آشتی پذیر از نظر حزب توده (که به مارکس و انگلس و لنین استناد میکنند) جعل است." (۲۷)

اگر ایده قهرآمیز بودن انقلاب، همان مسلحانه بودن جبری انقلاب و مبارزه مسلحانه معنی میداد، هم دوستان فدائی، هم اندرزگویان خط چهارم و حتی همه آن دارو دسته های "ماو" زده ای که در صفوف دهها فرقه و دکان کساد سیاسی به بار گرمی پرداخته اند، در انتقادات تخطئه آمیز خود ذبح بودند و در آن صورت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست یعنی در حدود ۸۰ حزب کمونیست جهان - که از ابی چون ویتنام، لائوس، کوبا و دهها نظیر آنها از این جرگه اند - و نیز حزب توده ایران، همه و همه، هم سازشکار بودند و هم ناگزیر حراج کننده منافع پرولتاریا در بازار مکاره بورژوازی ...

اگر راههای مسالمت آمیز، عامل قهر را نفی کند و در مقابل آن قرار بگیرد، در آن صورت

(۲۴) لنین. دولت و انقلاب. کلیات آثار. جلد ۲۵ به نقل از "پیرامون تئوری انقلاب .."

(۲۵) مارکس. کاپیتال

(۲۶) در پیرامون تئوری انقلاب ... ص ۴۸

(۲۷) همان منبع. ص ۴۸

بی شک حزب توده ایران مبلغ آشتی طبقاتی است. اما تجربه و عمل خلاف چنین فرضی را که مبتنی بر "اگر" است ثابت میکند.

برخی از همان احزاب کمونیستی که در کنفرانسهای جهانی احزاب برادر در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تنوع اشکال گذار را تأیید کردند و با جمع بندی تجربه پربار و خلاق جنبش جهانی کارگری - درگستره روزگار ما که آفریننده امکان تازه ای برای رشد و ترقی است - اعلام داشتند که "گذار به سوسیالیسم ممکنست بسته به شرایط، مسالمت آمیز یا مسلحانه باشد" در عمل بزرگترین حمله های نبرد انقلابی خلق ها را رهبری کرده بودند و با لیا ن بعد در گردیدادهای اسطوره ای ویتنام و کامبوج و لائوس و نیکاراگوئه، محنه گردانی کردند. چگونه ممکنست به "آشتی طبقاتی" و "صلح بین استثمارکننده و استثمارشونده" رأی داد و در عین حال در خشنا نترین سرمشق نبرد طبقاتی و آزادی بخش را بوجود آورد؟ همان احزابی که پای سنت تاریخی کنفرانس جهانی احزاب برادر را امضاء کردند و فضای حیات و توان آفرینشگر و رزمجوی مارکسیسم انقلابی را گسترش دادند، در همان سند تصریح کردند که گذار انقلابی چه بصورت مسلحانه و چه مسالمت آمیز "بهر صورت با استقرار دیکتاتور پرولتاریا و شکستن ماشین دولتی بورژوازی و غلبه بر اپورتوننیسم ملازم است".

می بینید که هم در این تعریف و هم در مجموعه پراتیک احزاب انقلابی در میدان تاریخ سالهای اخیر، مفهوم "مسالمت" در برابر قهر آمیز قرار نگرفته و برعکس مسالمت در فرهنگ طبقاتی آن با جوهری از "قهر" سرشار است.

اشکال مسالمت آمیز مبارزه در تقسیم بندی مارکسیستی، بعنوان مکمل در کنسار اشکال مسلحانه قرار دارد. بدینسان اشکال مختلف مسالمت آمیز و مسلحانه - چه بطور جداگانه و چه در ترکیب با هم - هر دو بسته به شرایط، در خدمت واژگونی نظم کهنه و پیشبرد مری پروزی انقلاب و برقراری حاکمیت سیاسی و دیکتاتور بالنده ترین طبقه اجتماعی اند. و بنا به این خصلت، هم "مجموعه اشکال مسالمت آمیز" و هم "مجموعه اشکال مسلحانه" قهر آمیزند. * انقلابی که قهر آمیز نباشد، وجود ندارد. این معنی را کمی بیشتر بکا ویم:

در جوامع منقسم به طبقات آشتی ناپذیر "قهر" حضور دائم در مناسبات بین دو طبقه اصلی است. طبقه ای که استثمار میکند، طبقه ای که برای ادامه استثمار خود به ماشین نظامی و بوروکراتیک دولتی نیاز دارد، از طریق "قهر" و "اجبار" با طبقه استثمارشونده رابطه برقرار میکند. هیچ طبقه ای بدخواه حاضر به تاراج شدن و هیچ طبقه مسلطی به دلخواه حاضر

* تقسیم بندی اشکال مبارزه به دوشق مسالمت آمیز و مسلحانه کامل نیست. چرا که هر یک از این دوشق، اشکال متنوعی را در بر میگیرند. مثلاً "مبارزه مسالمت آمیز شامل مبارزه اعتصابی گسترده و فلج کننده، مبارزه پارلمانی و غیره میشود. همچنین مبارزه مسلحانه میتواند با اشکال مختلف قیامهای مسلحانه، جنگهای پارتیزانی، جنگهای منظم نظامی، نبرد های موضعی، نبردهای همه گیر و غیره و یا ترکیبی از آنها ظاهر شود.

توضیح هیئت رداکسیون: در آثار مارکسیستی، از جمله در آثار کلاسیک ها از راه ها، اشکال، شیوه ها، وسایل و... مبارزه، انقلاب و تحول سخن می رود. این تنوع اصطلاحات گاه میتواند موجب برخی اشتباهات و سوء تفاهات گردد. اکنون، بخصوص در اسناد کنفرانسهای احزاب کمونیستی و کارگری، در مورد تقسیم بندی مبارزات به مسالمت آمیز و قهر آمیز، اصطلاح "راه" بقیه در صفحه بعد

به صرف نظر کردن از سلطه اقتصادی و سیاسی که لازمه تاراجگری است، نیست. بنا بر این تغییر ماهوی در مناسبات این دو طبقه اجتماعی که تضاد منافع آنها ریشه‌ای و آشتی‌ناپذیر است - به روشی که تحقق پذیرد - نمیتواند از عنصر قهرمبری باشد. تصادفی نیست که وقتی از شکل مسالمت‌آمیز تحول انقلابی سخن بمیان می‌آید، بلافاصله تاکید میشود که برای چنین تحولی وجود وضع انقلابی در جامعه ضروری است. گذار به شکل مسالمت‌آمیز تنها وقتی میتواند موفقیت‌آمیز باشد که هیأت حاکمه قدرت واقعی برای مقاومت در اختیار نداشته باشد و تشوهد مردم آنچنان فعال بوده و به صحنه سیاسی کشیده شده باشد که نیروی کاملاً متفوق بوجود آورند.

می‌بینید که قهر چگونه در تاروپود مسالمت وجود دارد، مسالمتی که بمعنی کرنش پزولتاریا در برابر بورژوازی نیست، بلکه برعکس، "کوتاه آمدن" ناگزیر طبقه حاکمه ارتجاعی در برابر نیروهای انقلابی است.

وقتی می‌گوئیم در جوامع منقسم به طبقات آشتی‌ناپذیر دولت - هر قدر هم خود را در اسباب دموکرات مآبی بپیچد - اعمال کننده دیکتاتور است، در بیان این دیکتاتوریت طبقه‌ای، تجلی قهر را توصیف کرده‌ایم. دیکتاتوریت بخاطر دیکتاتوریت اعمال نمیشود. هدف، ادامه و بقای سلطه سیاسی و اقتصادی است. با این برداشت، قهر "وسيله" است، "هدف" حاکمیت طبقه‌ای است. هیچ هدفی بی‌وسيله بدست نمی‌آید، بنا بر این تأسی به قهر اجتناب‌ناپذیر است. در هر شرایطی به نوع و شکل خاصی از "وسيله" نیاز است. قهر بمثابه یک وسیله ضروری و حتی، اشکال متنوعی بخود می‌گیرد.

مارکس می‌گوید: "طبقه کارگر با بدست گرفتن... ولی‌ما هرگز بر آن نیستیم که برای رسیدن به این هدف، طرق و وسایل نیز باید یکسان باشد." هنگامیکه مارکس قهر را "ما" می‌نامد که معنی آن "نو" را می‌زاید و نام معرفی می‌کند، نقش قهر بمثابه وسیله‌ای که پدید آمدن "نو" (هدف) به آن احتیاج دارد، تبیین می‌کند. قهر برای شکستن مقاومت کهنه ضرور است و فقط همین. این مقاومت اگر با "مسالمت" هم شکسته شود، این "شکستن" خود شکلی از قهر است.

فدائیان و دیگر دوستان آنها در مبارزات سیاسی و "مسالمت‌آمیز"، نشانی از قهر نمی‌یابند، چرا که این نوع مبارزات با دودباروت و آخگر گلوله‌ها همراه نیست. بنا بر این فریاد می‌زنند: که راه و تنه‌ها راه "تلفیق مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی است" و این کلمه سیاسی هم گویا روی دست آنها مانده، و گرنه ته دلشان به آن رضا نیستند. مبارزه سیاسی و اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه در نزد آنها فقط یک عامل کمکی، یک امکان فرعی، و اصولاً یک لحظه مانور است که بدک نیست از آنهم یادی شود، زیرا بهر حال این کمترین حاصلی است که ۸ سال جنگ پرتلفات چریکی - هم بعنوان تاکتیک و هم استراتژی - میتواند ببار آورد.

مارکس مساله اعمال قهر را برای درهم شکستن ماشین دولتی طبقه استثماتر و رگوبرقراری دیکتاتوریت پزولتاریا بعنوان قانون اساسی همه انقلابی‌ها بیان می‌کند و حزب کارگران ویتنام با تکیه بر این آموزش، اعمال قهر را یک "قانون جهانشمول"

دنیا له پا ورقی صفحه قبل

مبارزه بکار می‌رود (راه قهرآمیز و راه مسالمت‌آمیز)، که البته هر یک از این راه‌ها، همان طور که مولف اشاره کرده، دارای اشکال گوناگون است.

میشمارد (۲۸). این قانون اساسی همه انقلابها و این قانون جهاشمول آنجا که فدائیان دویستان آنها در صفوف و گروههای دیگر قهر را همان مبارزه مسلحانه و نظا می معنی میکنند، دچار بن بست و آنگاه زوال میشود. اگر اعمال قهر " قانون اساسی " و " قانون جهاشمول " انقلاب است، پس استثناء ناپذیر است. و اگر قهر به گمان فدائیان و هم سخنان آنها همان مبارزه نظا می و مسلحانه است، در آن صورت این نظر ما رکس و لنین که استفاده از وسایل مسالمت آمیز را برای گذار ممکن شمرده اند، اشتباه از آب در می آید. و اگر نخواهد اشتباه باشد، قانون اساسی و جهاشمول قهر را نقض میکنند. منطقی این است که از خود سوال کنیم: آیا نابغهای چون ما رکس که خود اوضاع تئوری قهر است، چگونه میتوانند چنین ضدونقیض سخن بگویند. و جواب قابل قبول اینست که این تعارض تئوریک نه در آموزش مارکس، که در درک و برداشت کسانی است که قهر را مسالمت آمیز عمل مسلحانه قرار داده اند.

دوستانی که در موضع " خط چهارم " هستند، برای " اثبات " نظر خود حتی از آوردن سیئات و مساوئ هم امانت لازم را رعایت نمیکنند. در آثار خود با رها از " لهدوان " دبیرکل حزب کارگران و بیتنام برای اثبات نظرات خود شا هدمثال میآوردند، اما آنجا که در سخنان اینزهر و تئوریسین برجسته انقلاب و بیتنام به مفا همی بر میخورند که با درک آنها از مساله " قهر " ناسازگار است، چشمهای خود را می بندند و یا خیال راحت میگذرانند. ببینید " لهدوان " چه دقیق مفهوم " قهر " را در ادبیات مارکسیستی توضیح داده و آنسرا در تما می اشکال مبارزه انقلابی و از جمله مبارزات مسالمت آمیز تا بید کرده است:

" انقلاب همانا قیام توده های ستم دیده و استثمات رشونده است و بنا بر این ما باید دیدگاه انقلابی توده های داشته باشیم تا قهر انقلابی را که متضمن دویسرو - نیروی سیاسی و نظا می - و دوشکل مبارزه - مبارزه سیاسی و مسلحانه است - بفهمیم و در نتیجه موضع ثهاچی انقلاب را وقتی اوضاع برای انقلاب آماده است، درک کنیم. برعکس اگر قهر انقلابی صرفا " از نقطه نظر مبارزه مسلحانه مورد توجه قرار گیرد و در نتیجه فقط نیروی نظا می و طرف برای ارزیابی توازن نیروها بین انقلاب و ضد انقلاب در محاسبه منظور شود، اشتباه اجتناب ناپذیر خواهد بود " (۲۹).

در ذهن چریک - حتی چریکی که در لفظ به تنوع اشکال مبارزه اعتراف میکند (چرا که واقعیات زنده و غیر قابل انکار انقلاب اخیر ایران کا رآئی اشکال متنوع مبارزه را بطرز عامه فهمی به نمایش گذاشت و به ویژه مبارزه گسترده اعتما بی که ستون فقرات دیکتاتوری را شکست و مبارزه نظا می در خرد کننده ترین حجم و قدرت آن، راهگشائی و کوبندگی غیر قابل قیاس خود را به اثبات رساند) تنوع اشکال مبارزه رسمیت دارد، اما بطور مشروط، بصورت تاکتیک مقدماتی. و بنا بر این هر شکل غیر مسلحانه و یا " تلفیق مبارزه سیاسی با مبارزه نظا می " زیرغلبه کامل و نهائی مبارزه نظا می قابل طرح و فهم است. البته وقتی قهر فقط مسالمت آمیز باشد (آنطور که " ماشو " ند میداد: قدرت سیاسی از لوله تفنگ شلیک میشود) هر سخنی جز این سازشکاری و اپورتونیسیم ناب است. و چریک آن قدیس انقلابی است که لبانش به این کلمات کفرآمیز هرگز نیا بد آلوده شود.

(۲۸) مصوبه پنجم کمیته مرکزی حزب کارگران نویتنام. ۱۹۶۳

(۲۹) لهدوان. مقاله " پیش در زیر پرچم افتخار آمیز انقلاب "، هانوی، اداره انتشارات زبان

های خارجی، ۱۹۶۲ - به نقل از نشریه " اندیشه "، شماره دوم. اردیبهشت ماه ۱۳۵۸

نویسندگان خط چهارم با احتراز از این کفر است که میخواستند ثابت کنند " انقلاب یک چیز است، مسالمت چیز دیگر." و مدعی اند حزب توده ایران مبارزه مسالمت آمیز را پیش می‌کشد تا آشتی پذیری را توجیه کند و استنادات او هم در این زمینه به ما رگس وانگلس و لنین، جعل است. ما به این دوستان که آنهمه به لنینسیم خود را متعهد میکنند، توصیه میکنیم تا این نقطه نظرها را به لنین را یکبار دیگر مرور کنند:

" پیشگوئی درباره اینکه پرولتاریا برای ضربت قطعی بر سلطنت مطلقه چه وسیله‌ای بکار خواهد برد و آیا مثلاً" قیام را ترجیح خواهد داد یا اعتصاب عمومی گسترده، یا شیوه دیگر حمله را، آری این پیشگوئی در حال حاضر جز آئین پرستی چیز دیگری نخواهد بود."

از این پیام میتوان آموخت:

۱- ضربت قطعی ضرورتاً! شکل مسلحانه (که قیام شاخه‌ای از آنست) نخواهد داشت.
 ۲- اعتصاب عمومی گسترده (یعنی این شیوه مسالمت آمیز) و شیوه‌های مسالمت آمیز احتمالاً دیگر هم میتواند بجای خود ضربه قطعی و نهائی را فرود آورد. در جملات لنین از اعتصاب بمشابه " شیوه حمله" یاد شده است.

۳- هم قیام که شکلی از مبارزه مسلحانه است و هم اعتصاب عمومی گسترده که شکلی از مبارزه مسالمت آمیز است، از آنجا که امکان پدید آمدن "نو" را از "کهنه" دارند و کهنه را در هم می‌شکنند، قهر آمیزند. و این برهان لنینی کمترین مجال برای هیچ سفسطه تئوریک و بحث وجدل تردید آمیز باقی نمیگذارد، مگر آنکه این بحث وجدل به نحوی آغاز شود که خود لنین زیر علامت سؤال قرار گیرد!

اصراً بر تنوع راههای غذا و اشکال مبارزه، طرح کردن امکانات گسترش یابنده شیوه‌های مسالمت آمیز بر دسیاسی و طبقاً تی در عصر وجهانی که بقول " بورژوازی پونوما ریفت" در وضع انقلابی " بسر میبرد، هرگز بخاطر این نیست تا وسایل و راههای مسلحانه بطور عام به سایه رانده شود و اعتبار و اهمیت آن از تلولو علمی بیفتد. این اصراً صرف نظر از زمینه‌های مساعد و بی سابقه‌ای که در پرتو تئوری و مندی و نقش روز افزون پرولتاریای جهانی و دیگر نیروهای انقلابی، به نفع انواع مشی‌های مسالمت آمیز بوجود آمده است، نوعی تلاش برای گریز از مطلق گرایی، قالب سازی ذهنی و انجماد تئوریک است. گواه این نظر، کردار حزب توده ایران است.

در انقلاب اخیر، زمانی که لحظه حساس تاریخی برای قیام مسلح فرار رسید، حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی بود که جنبش و رهبری آن را به یورش مسلحانه دعوت کرد و خود ببطور فعال در آن شرکت جست. تعداد شهدای حزب توده ایران در سنگرهای خونین و مرگبار انقلاب، صداقت این حزب را در عمل نشان داد. و این نشان نه فدائوکاری و ایثار رجوخه‌های فعال حزب توده ایران بود که بدون تظاهرات و هیاهوی تبلیغاتی، در حد استطاعت و با خون و جان خود صداقت انقلابی خویش را در میدان عمل به اثبات رساندند. گرچه جای پای خونین طولانی ترین صف شهدای میهن ما که از آرائی تا روزیه و از میدان‌های تیرباران تا انقلاب بهمن ماه امتداد دارد و از اعماق شکنجه‌گاهها و زندانها و مهلکه‌ها میگذرد، خود گویا ترین شهادت است. اما حتی اگر نخواهیم به این دلایل روشن ترا روزا اشاره کنیم، کیست که نداند " راه مسالمت آمیز" و " گذار مسالمت آمیز" و " همزیستی مسالمت آمیز" وغیره، خیالیافتی و اختراع حزب توده ایران نیست تا به گمان بعضی خود را از مسئولیت نبردهای سهمگین

احتمالی‌وارها نند. این حاصل تکامل طبیعی و منطقی تئوری و پراتیک غنی مارکسیسم در صحنه تاریخ است. احزاب کارگری و کمونیستی جهان که این جمع بست تئوریک را بسط داده‌اند، خود در مرکز تحولات بنیادی و برق‌آسای جهان معاصر قرار دارند. دیدیم که این تئوری برخلاف ادعاهای چپ‌نماهای دوآتشه چینی، نه تنها مانع راه و زنجیر پای انقلاب جهانی و تحول بنیادی در همه اشکال آن نشد، بلکه برعکس، روند خروشان تحول و انقلاب را در سراسر گیتی به نحوی که تاریخ بیاد ندارد، شتاب و تنوع و شدت و عمق بخشید. حقانیت یا بطلان، صحت یا سقم این تئوری را، نه در بحث‌های مجرد، بل در واقعیت جهان امروز، در میدان کارزار پرولتاریای جهان علیه امپریالیسم و هرنوع ارتجاع، در آوردگاه‌های ملل آسیا و نهضت‌های آزادیبخش، در پهنای رقابت و مسابقه فشرده، حیات و دوایرانگیز اقتصادی و سیاسی و تئوریک و ایدئولوژیک و اضعین این تئوری با دشمنان بشریت با یکدیگر جستجو کرد. حزب توده ایران جزء و پاره‌ای از این ارتش جهانی است. اگر این سپاه جهانی راه را می‌گشاید، انقلاب و تکامل را به ثمر میرساند، پس، حق با اوست. و اگر در میدان تاریخ حق با اوست، حق با حزب توده ایران هم هست.

برخلاف آنچه که نویسندگان "خط چهارم" از نظرات حزب توده ایران فهمیده‌اند. و یا خواسته‌اند بفهمند. حزب توده ایران هیچ جا و در هیچ زمانی با طرح "تنوع راه‌های انقلاب" به این نتیجه معکوس نرسیده است که "هر راهی جز راه سلامت آمیز انقلاب استثناء است". این یک تحریف آشکار و ادعای بی‌مسئولیت است که تنها از کسائی برمی‌آید که از عنوان کردن حقیقت‌ها منوط کرده‌اند به بی‌درد و ناگزیر چهره حقیقت را بمیل خود جراحی و دست‌کاری میکنند.

نویسندگان خط چهارم با بمیان کشیدن این دعوی که "بنظر حزب توده ایران انقلاب اگر استثنائاً قهرآميز باشد، تنها به شکل قیام و بحران در سطح ملی و فقط با تظاهرات قیام شهری ممکنست" (۳۰)، سوء تعبیر و استنباط کاملاً "واژگونه خود را از نظر حزب در باره انقلاب، با جعل و اتهام آمیخته‌اند. این دوستان با کشف من در آوردی که بنام حزب توده ایران به ثبت داده‌اند، به تفسیر ناروای دیگری راه یافته‌اند که گویا "حزب توده میخواهد با چشم بندی، تئوری بورژوازی و خیانتکارانه آشتی‌طبقات را بجای تئوری انقلاب جا بزند". (۳۱) "اگر حزب توده ادعا دارد که قهر جزو اصول تئوری انقلاب نیست، مارکسیستی نیست، باید دید چرا این همه دست و پا می‌زنند تا یک استثناء فرضی و بطور مجرد "ممکن" را (گذار سلامت آمیز) که هرگز در تاریخ جز در مورد شیلی که عاقبت آنرا هم دیدیم، رخ نداده است، به سطح یک قانون ارتقاء دهد؟" (۳۲)

اینها مشتاقان زخرو را تنها می‌توانست که جا به جا با مزه پراکنی‌های دشنام‌گونه و دهن‌کجی‌های خشم‌آلودی چاشنی می‌خورد. و چنان از واقعیت تئوری و پراتیک حزب دور است که قاعدتاً "نباید آنقدر جدی تلقی شود که ضرورت پاسخگوئی و یا توضیح در پیرامون آن احساس شود. اما نکات و چرخش‌های روی هم رفته مثبتی که در مجموعه نظرات و برداشتهای این دوستان

(۳۰) در پیرامون تئوری انقلاب. ص ۵۳

(۳۱) همان منبع. ص ۴۷

(۳۲) همان منبع. ص ۴۹

دورا از انصاف وجود دارد و به گمان ما طلیعه نزدیکی با زهم بیشتر به جهان بینی ما رگسیسم - لنینیسیم است ، تشریح و تحلیل اجمالی نظرات آنها را که در بسته بندی های کم و بیش نظیر از طرف بعضی گروههای دیگر هم عرضه میشود ، ضرور مینماید .

با توضیحی که درباره " قهر " دادیم ، قاعدتا " بایدیک بُعدا ز اساس تعبیر غلط این دوستان از مساله راه مسالمت آمیز و تنوع اشکال گذار تا حدی روشن شده باشد . پیش از آنکه به ابعا ددیگرا بین مساله بپردازیم ، نخست لازمست نظرات حزب توده ایران را در زمینه مورد بحث ، نه با کپی برداری از روی آثاری که بالجن پراکنی به انتقاد از ما پرداخته ، بلکه از زوی اسناد رسمی و آثار معتبر خود حزب تکرار کنیم .

در معتبرترین سند حزبی یعنی برنامۀ حزب توده ایران که شالوده و قطب نمای تمامی فعالیت های حزب است در تشریح راه انقلاب ایران گفته شده است :

" انقلاب اجتماعی به اقتضای اوضاع و احوال میتواند از راههای مسلحانه و غیرمسلحانه انجام گیرد و به صورت اشکال گوناگون درآید . چگونگی شکل عمل انقلابی برای تعرض قطعی بردشمن ، زائیده تمایل و اراده پیشا هنگ جنبش نیست ، بلکه با شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی و از آن جمله به روش طبقات حاکمه در برابر جنبش انقلابی مردم بستگی دارد . لذا نمیتوان این شکل را تنها بر پایه تمایلات ذهنی یکباروبرای همیشه و برای تمام دوران مشخص انقلابی از پیش معین ساخت . حزب توده ایران از هیچیک از اشکال مبارزه انقلابی رویگردان نیست و برآنست که هر شکلی از عمل انقلابی که بتواند در شرایط مشخص مورد پشتیبانی توده ها قرارگیرد ، به ضد انقلاب ضربت جدی وارد سازد و راه پیروزی خلق را باز کند ، بایدیکار رود . و نیز برآنست که مبارزات وسیع توده ای ، اعم از سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژیک ، برای افشای نیروهای ضد انقلابی و بمنظور اتحاد نیروها و بسیج وسیع مردم ، وظیفه دائمی پیشا هنگان انقلابی است . " (۳۳) ، این جملات صریح تر و صاف و پوست کنده تر از آنست که توضیح و تفسیر مضامینی را بطلبد . این بنیادی ترین سند حزبی با ومله های پنجگونی نظیر اینکه " هر از هر جز راه مسالمت آمیز انقلاب استثناء است " و یا اینکه " حزب توده ادعا دارد که قهر جز و اصول تئوری انقلاب ما رگسیستی نیست " و یا " حزب توده از انقلاب اگر استثناء قهر آمیز باشد ، تنها شکل قیام را میفهمد " از بیخ و بن در تضاد است .

این دوستان حتی به خود زحمت نداده اند تا برای داور و رزیا بی قدیمی ترین و با تجربه ترین سازمان سیاسی کنونی ایران که نام و عملش با سلولها و یا خته های تاریخ معا صرمیهن ما آمیخته است بطور گذرا هم شده نگاه های به اسناد اساسی و برنامۀ ما بپایه ای آن بیندازند . آنها اگر میخواهند در بسیاری از آثار حزب مفا هیم و علامات روشنگری نظیر جملات زیر را به کرات میتوانستند بیا بند :

" حزب ما به هیچ وجه اعمال قهر انقلابی و شیوه مسلحانه مبارزه توده ای را بعنوان یکی از اشکال مبارزه سیاسی که میتواند در مرحله معینی زگسترش جنبش به شیوه عمده و تعیین کننده مبدل شود ، نفی نمی کند - و هرگونه ادعا که گویا حزب توده ایران معتقد است که تنها با شیوه های مسالمت آمیز میتوان به هدفهای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران رسید ، آنها میبیش نیست که پاناشی از بی اطلاعی مدعیان و یا غرض ورزی آنها است . " (۳۴) و یا تا کیدات روشن

(۳۳) برنامۀ حزب توده ایران . ص ۲۷

(۳۴) ن . کیا نوری . بازهم گفت و گوئی با چریکهای فدائی خلق . ص ۷

مانند این: "باید بطور روشن بیان کنیم که اگر ما با یک رشته اقدامات چریکهای شهری به این علت که آنرا بی‌فایده تشخیص میدهیم موافقت نداریم، این به آن معنا نیست که ما با استفاده از سلاح یا از برخی دیگر شیوه‌های اعمال قهر انقلابی، در مواردی که حفظ سازمان‌های مخفی، دفاع در مقابل هجوم ما موران ساواک و پلیس، فرار از زندانها و غیره را ایجاد کند، مخالفت داریم." (۳۵). اگر منظور کشف حقیقت و افشای بی‌حقیقتی باشد، از کجای این عبارات و کلمات درک میشود که گویا "حزب توده ایران میخواهد با چشم‌بندی، تئوری بورژوازی‌اشتی طبقات را بجای تئوری انقلاب جا بزند؟" واقعا "چه کسی میخواهد چشم‌بندی کند؟ از کجای این آثار و اسناد درک میشود که حزب توده ایران بقول شما "زور میزند" تا استثناء را (راه سلامت آمیز) به قاعده (جنگ مسلحانه) بدل کند؟ (۳۶) آیا صرف دیدن و به رسمیت شناختن یک امکان که البته شما به آن نظر خوشی ندارید... به معنی ندیده گرفتن و یا کوچک و بزرگ کردن امکانات دیگر است؟

دوستان خط چهارم میخواهند هر طور شده ثابت کنند که "حزب توده ایران از پیش کشیدن راههای تنوع‌گذار، هدفی جز دور انداختن تئوری مبارزه مسلحانه ندارد و بنا بر این بحث بر سر تنوع اشکال مبارزه نیست، منظور خلع سلاح پرولتاریا در برابر دشمن تا دندان مسلح است" (در پیرامون تئوری انقلاب، صفحات ۴۴ تا ۵۳) اگر یک چنین نظر سراپا معیوبی در باره حزب توده ایران تنها مولود استنباط غلط و بیراه از اصول عقیدتی حزب ما بود، میشد آنرا بعنوان یک سوء تفاهم پذیرفت، اما وقتی برای مواجهه با دنا بین برداشت ناروا که هیچ ما خدوشه ما خدی ندارد، کار به آنجا میکشد که دست و پای جملات ما را می‌شکنند، ارتباط منطقی آنها را با مضمون بحثی که مطرح است بهم میزنند، تا راه را برای تفسیر و توجیهی مخالف آنچه مورد نظر ما بوده است باز کنند، سوء تفاهم دیگر کلام رسائی نیست، رسا که هیچ، حتی نابجا است. مثلا "آنها به این جمله از کتاب "ما شوئیسم و بازتاب آن در ایران ایران" استناد میکنند که:

"تقسیم راه‌گذار به دو نوع عمده و سلامت آمیز، در یک برداشت کلی درست است، اما کامل نیست." و بلافاصله از این جملات تا تمام به این نتیجه میرسند: می‌بینید؟ حزب سازشکار توده‌ها مکان مجرد انقلاب سلامت آمیز را تا سطح دو امکان عمده ارتقاء داده، در حالیکه انقلاب سلامت آمیز استثناست و استثناء هرگز عمده نمیتواند باشد.

ظاهرا "مجاپورتونیست‌ها سر بزنگاه گرفته شده است، اما حقیقت بکلی چیز دیگری است. تماما می‌کتاب ۱۷۵ صفحه‌ای "ما شوئیسم... که در حدود ۵ سال پیش از انقلاب ایران نوشته شده، کوششی است برای رد این توهم که: "هیچ شکلی برای انقلاب، پیش از آنکه زمینه عینی و ذهنی آن تکوین یابد، عمده نیست."

حتی بدون توجه به این تاکید مکرر که برای گریز از زهنوع قالب سازی ذهنی سنگ پایه کتاب "ما شوئیسم... قرار گرفته است، ادامه جملاتی که دوستان انتقادکننده آنرا تا تمام رها کرده‌اند، خود، ساله را حل میکند. در ادامه جمله مورد انتقاد در کتاب "ما شوئیسم... توضیح داده شده است که امکان سلامت آمیز و مسلحانه از آن جهت عمده ذکر شده اند که هر یک از آنها اشکال متنوعی را در بر میگیرند. اینجا عمده بودن تنها به معنی

(۳۵) همان کتاب، مقاله درباره شیوه‌های مبارزه، ص ۴۷

(۳۶) در پیرامون تئوری انقلاب، ص ۵۲

شامل بودن، چندشاخه بودن است. مراد از بکار بردن عمده، بیان یک کل است که از اجزاء مختلف تشکیل میشود، و نه اینکه در آن امکان کم یا زیادی نهفته است. جملات کامل خود کتاب، نیازی به توضیح و تعبیر ندارد:

"سیر خلاق اندیشه‌لنن در چند دهه پس از فوریه نشان میدهد که اگر چه تقسیم‌گذار به دو نوع عمده سلامت آمیز و غیر سلامت آمیز، در یک برداشت کلی درست است ولی کامل نیست، چرا که هریک از این دو نوع عمده به انواع و اشکال ویژه دیگر تقسیم میشوند و تاریخ‌چنان اشکال جدید و جدیدتری به وجود می‌آورد که جز اندیشه‌های پویا و خلاق قادر به فهم و درک آنها نخواهند بود." (۳۷)

می‌بینید که بحث اصولاً "بسر تنوع اشکال و گونه‌گون بودن و کلی بودن عنوان سلامت آمیز و غیر سلامت آمیز است، نه پررنگ کردن راه سلامت آمیز و یا کم‌رنگ کردن راه غیر سلامت آمیز. و این معنی با توضیح داده میشود:

"حتی محدود کردن شکل انقلاب در مقوله سلامت آمیز و غیر سلامت آمیز و انتخاب یکی از این دو نیز نا درست است، چرا که هریک از این دو مقوله سلامت آمیز و غیر سلامت آمیز، انواع مختلف دارد و هیچکس نمیتواند بدانند که اگر شکل انقلاب بفرغ مسلحانه باشد، کدام اشکال مسلحانه در شرایط تاریخی مشخص که نفس تحول را مقدور ساخته، پذیرفتنی باشد."

"تاریخ حزب ما نشان میدهد که ما همواره برای استفاده از همه اشکال مبارزه آمادگی میدیده‌ایم. کارشربخش در درون ارتش و بنیان‌گذاری سازمان افسران توده‌ای که (در تمام دوران پیش از کودتای ۲۸ مرداد) یکی از بزرگترین سازمانهای از نوع خود در مقیاس جهانی بود، نمونه‌ای از چنین آمادگی است." (۳۸)

روشن است که گناه کبیره‌ای صورت نگرفته و استثناء، قاعده را از میدان بدر نکرده است تا خود جای آنرا اشغال کند. اصولاً از نظر ما هیچ شکلی از مبارزه انقلابی پیشاپیش "قاعده‌بیت است. قاعده تنها خود انقلاب است، قاعده مبارزه طبقاً است، قاعده رزمیدن در راه چیرگی نو بر کهنه و درهم شکستن ماشین بوروکراتیک دولتی منسوخ و پایه‌گذاری دیکتاتور پرولتاریاست. قاعده این اسلوب پولادین و توانای لنن است که ضمن بررسی اشکال مختلف انقلاب اجتماعی، با اشاره به کائوتسکی گفت:

"بحرانهای آینده اشکال نوینی از مبارزه را بدنبال خواهد آورد که در شرایط کنونی نمیتوان آنها را پیش‌بینی کرد... هرکوشی در ردیاب تأیید شکلی از مبارزه، بدون توجه عمیق به موقعیت مشخص و مرحله مشخص جنبش، به معنای رها کردن چارچوب مارکسیسم است."

لنین با اشاره به "هگل" تأکید می‌کند که "غناي پدیده بیش از قانون است" و کدام مارکسیست واقعی است که چراغ درست داشته باشد و نخواهد "قانون" را از غنای "پدیده" که مدام در تنوع گسترش یا بنده‌ای است، شادابی و چالاکي بخشد و پایه‌های گسترش امکانات ناشناخته‌ای که با پیدایش اوضاع و شرایط جدید، جوانه می‌زنند و می‌شکوفند، پیش‌ببرد؟ صحبت از شکستن و خرد کردن قوانین اساسی و یا تجدیدنظر کردن در اصول، به بیانه تطبیق این

(۳۷) ما کوشیم و با زتاب آن در ایران، ف.م. جوان‌نشر. صفحات ۹۸ و ۱۱۶

(۳۸) همان کتاب، ص ۱۱۷

قوانین و اصول با شرایط نون نیست . درست برعکس، صحبت بر سر نیرومند کردن اصول و قوانین با پرکردن آنها از جوهر زندگی و واقعیت و تعمیم آنهاست . صحبت از نفی تئوری انقلاب مسلحانه نیست ، صحبت از چشم گشودن بروی امکانات دیگری است که متناسب با تغییر اوضاع با احتمال کمتری یا بیشتر در برابر مبارزان ظاهر میشود و نمیتوان و نباید به آنها کم بها داد . آن مارکسیستی که بخواهد خلاقیت مارکسیسم را در چارچوب امکانات دوره لنین نگهدارد و از روی حسن نیت ولی نا آگاهی، هرگام پیشروی از این چارچوب را حرام بداند ، دوست مارکسیسم نیست ، دژخیم آنست . مادر آینده به این مسأله که تبیض مارکسیسم درست در آنجا میزند ، با شرح و تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت .